

The two ways of hegemony and liberty in the virtual world With an emphasis on the views of Isaiah Berlin and Antonio Gramsci

Fateme Hardanipour^{*}, Farzaneh Dashti^{**}
Bizhan Mirzaie^{***}, Behnam Goudarzi^{****}

Abstract

The virtual world is a reality that overshadows the realities of real life. Two important areas of virtual reality are society and politics, which are closely related. To understand the relationship between the two, attention has been paid to the question of which of the two makes the most of this new habitat. That is, Antonio Gramsci and Isaiah Berlin examine the two concepts of hegemony and freedom. The purpose of this article is to answer the fundamental question of whether the virtual ecosystem has led to more human freedom or not. In analyzing this question, this paper shows that governments and governments, through a new model of government that is closely related to the virtual world and the information society, called hegemony, have created a kind of dependence of satisfaction in citizens, which is the dependence of dependence. It has created an illusion of freedom in their minds.

^{*} Department of Management, Faculty of Humanities, Iran University of Science and Technology, Tehran, Iran
(Corresponding Author), hardanipour.fateme@gmail.com

^{**} Department of Political Science, Faculty of Humanities, Payame Noor University, Abadan, Iran,
farzanehdashti30@yahoo.com

^{***} Department of Political Science, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran,
bizhan_mirzaee@yahoo.com

^{****} Master of political science, b.goudarzi@ihcs.ac.ir

Date received: 2021/08/15, Date of acceptance: 2022/02/25



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

This study shows that governments, through hegemony through the virtual ecosystem, control society, and this is where citizens are confused as to whether they are truly free or in the grip of power; However, it seems that getting out of these two paths of hegemony and freedom in the virtual world is becoming impossible day by day and this hegemonic domination should be controlled only by creating networks of consciousness.

Keywords: hegemony, freedom, government, society, virtual virtual world
Considering, Isaiah Berlin, Antonio Gramsci.

دو راهه هژمونی و آزادی در زیست‌بوم مجازی با تاکید بر دیدگاه‌های آیزایا برلین و آنتونیو گرامشی

فاطمه حردانی‌پور*

فرزانه دشتی**، بیژن میرزائی***، بهنام گودرزی****

چکیده

زیست بوم مجازی، واقعیتی است که واقعیت‌های زندگی واقعی را تحت شعاع قرار داده است. دو حوزه مهم واقعیت مجازی، اجتماع و سیاست هستند که نسبت تنگاتنگی باهم دارند. برای درک نسبت میان این دو، به این پرسش توجه شده است که کدامشان، از این زیستمان جدید، بیشتر بهره‌برداری می‌کند؟ این نوشتار با روش تحلیلی-تبیینی، نسبت برقرار شده میان این دو حوزه را از منظر دو فیلسوف سیاسی، یعنی آنتونیو گرامشی و آیزایا برلین با محوریت دو مفهوم هژمونی و آزادی بررسی می‌کند. پرسش اساسی این است که زیست بوم مجازی باعث آزادی بیشتر انسان شده است یا نه؟ در بررسی و پاسخ به این پرسش، این نوشتار نشان می‌دهد که دولت‌ها و حکومت‌ها از طریق مدل حکومتی جدیدی که با زیست بوم مجازی و جامعه‌ی اطلاعاتی تناسب وثیقی دارد، به نام هژمونی، باعث ایجاد نوعی وابستگی رضایت در شهروندان شده‌اند که همین رضایت ناشی از وابستگی باعث ایجاد نوعی توهم آزادی در ذهن

* کارشناسی ارشد گروه مدیریت، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، hardanipour.fateme@gmail.com

** دکترای تخصصی گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور، آبادان، ایران، farzanehdashti30@yahoo.com

*** مربی گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران، bizhan_mirzaee@yahoo.com

**** کارشناسی ارشد، علوم سیاسی، b.goudarzi@ihcs.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۷



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

آنان شده است. دولتها از طریق هژمونی از مجرای زیست بوم مجازی، باعث کنترل جامعه می‌شوند و اینجاست که شهروندان، در اینکه واقعاً آزاداند یا اسیر چنبره‌ی قدرت‌ها هستند، سرگردانند؛ با این حال، به نظر می‌رسد که خروج از این دو راهی هژمونی و آزادی در زیست بوم مجازی روز به روز امری غیرممکن می‌شود و فقط باید از طریق ایجاد شبکه‌های آگاهی این استلای هژمونیک را کنترل کرد.

کلیدواژه‌ها: هژمونی، آزادی، دولت، جامعه، زیست بوم مجازی، آیزایا برلین، آنتونیو گرامشی.

۱. مقدمه

آیا انسان‌ها در عصر اینترنت و وانموده‌های آن، حقیقتاً آزاد هستند؟ بی‌تردید کهکشان «ایترنت» و همچنین کهکشان «شبه‌سازها یا وانموده‌ها» (Simulation And Simulacra) کلیت وجود انسان‌ها را دگرگون کرده است (Baudrillard, 1993:1)؛ آن‌چنان که می‌توان گفت تاریخ تطوّر فن‌آوری حاکی از این است که تکنولوژی صرفاً ابزار نیست بلکه نوعی «بودن در جهان» است و همچنین تکنولوژی‌های ارتباطی نیز نه تنها باعث ترسیم نوینی از «هستش» انسان‌ها شده‌اند؛ بلکه سبب تغییر و دگرگونی چهره‌ی جهان بطورکلی هم شده‌اند (McLuhan, 2013:1-2). در عصر نرم‌افزارها، مهم‌ترین موضوع، اطلاعات است که در فضای سایبریک جدید، لایه‌های مختلف زندگی را تحت شعاع قرار داده و جهان انسان‌ها، دولت‌ها و حکومت‌ها را به گونه‌ای شکل داده که باید گفت برتری در عرصه‌ی اعمال سلطه بر جهان، در پرتو تسلط بر تکنولوژی نوین ارتباطات تعیین می‌شود (Webster, 2014:342).

جهان جدید ارتباطی، باعث کاهش مرزبندی دو قلمرو عمومی و خصوصی از هم شده است؛ از این رو می‌توان گفت که هرچه تکنولوژی رسانه پیشرفت کرده، کابوس وحشتناک‌تری از پیامدهای منفی وسایل ارتباط جمعی ترسیم شده است (McQuail, 1983:84).

فضای مجازی یک قلمرو سیاسی - اجتماعی و فناوری با ویژگی‌های خاصی است که فراتر از مرزها و قوانین کشورها پیش می‌رود و بیشتر توسط بخش خصوصی اداره می‌شود، اما کشورهای توسعه‌یافته با سازوکارهایی همچون همکاری با سازمان‌های بین‌المللی سعی در اعمال نفوذ در این فضا هستند (سهیلی مقدم، ۱۳۹۹: ۲۳۵).

سیاست و فضای مجازی در رابطه‌ی وثیقی قرار می‌گیرند. شاید در ابتدا به نظر می‌رسید که فضای مجازی از دسترس سیاست خارج می‌شود و می‌تواند به عنوان یک قدرت منازع در برابر سیاست و طبقه حاکمه قرار گیرد؛ اما به مرور این تصور مخدوش شد. حاکمیت فضای مجازی

به یک بازی سیاست قدرت شباهت دارد. حاکمیت دولت در فضای مجازی دور از انتظار نیست، بلکه در بعضی موارد به‌عنوان تنها منبع مناسب اقتدار در نظر گرفته می‌شود (Slack, 2016:74).

امروزه فضای مجازی به‌شدت مورد مناقشه قرار گرفته است. کشورها در تلاش برای ایجاد هنجارها و نهادهایی که آینده حکمرانی را شکل می‌دهند، با یکدیگر رقابت می‌کنند، اما در عین حال آن‌ها باید شکاف حاکمیت را پر کنند و با بخش خصوصی رقابت کنند. در نتیجه حاکمیت فضای مجازی هنوز در دست ساخت است. ایجاد یک قدرت اجتماعی برای فضای مجازی که شامل دولت‌ها، شرکت‌ها و بازیگران جامعه مدنی باشد، برای آینده نزدیک غیرواقعی به نظر می‌رسد (سهیلی مقدم، ۱۳۹۹: ۲۵۷).

به طور کلی تحولات جهان ارتباطی و شبکه‌ای در دو ساحت کلی رخ داده است: ساحت فرهنگی - اجتماعی و ساحت سیاسی. رسانه‌ها به مرور باعث تغییر ذهنیت و جهان وجودی انسان‌ها و جوامع شدند. حاکمیت سیاسی از این فناوری برای پیش بردن منافع خود در حکومت‌داری سود می‌برد؛ تا جایی که پیام و رسانه را ادغام می‌کند و وضعیتی را ایجاد می‌کند که صدق و کذب وقایع در هم گم می‌شود؛ شیوه‌های حکومت‌داری حاکمان نیز به تبع، دچار دگردیسی می‌گردد. برخی از نظریه‌پردازان معتقداند که زیست‌بوم مجازی باعث ضعیف شدن قدرت‌ها شده است و برخی بر این باورند که قدرت‌ها، تغییرات تاکتیکی داده‌اند و این زیست‌بوم، به آنان امکانات بیشتری برای کنترل و مدیریت جوامع داده تا جایی که می‌توان صحبت از دیکتاتوری‌های جدید کرد. از طرفی، گروهی هم معتقداند که دایره‌ی آزادی مردم با گسترش و تنوع امکانات فضای مجازی، وسیع‌تر شده است و برخی مخالف‌اند که زیست‌بوم مجازی، آزادی انسان‌ها را دچار محدودیت روزافزون کرده است؛ از این‌رو این نوشتار بر آن است که نسبت قدرت و آزادی مردم را بررسی کند و بپرسد که ۱. زیست‌بوم مجازی به آزادی مردم افزوده یا آزادی آنها را کاسته است؟ ۲. آیا دولت‌ها و قدرت‌ها، از فضای مجازی برای بهبود آزادی مردم بهره می‌برند و یا از آن برای استثمار و استحمار آنان استفاده می‌کنند؟ ۳. بین مردم و دولت‌ها در این زیست‌بوم چه نسبتی برقرار است؟

برای بررسی سؤالات فوق این مقاله از دو نظریه‌ی مهم در حوزه‌ی سیاست و فلسفه‌ی سیاسی مدد می‌گیرد تا شرایط زیست‌مان مجازی امروز را از منظر نسبت مردم با دولت‌ها و مفهوم آزادی بکاود: نظریه‌ی هژمونی آنتونیو گرامشی و همچنین خوانش آیزایا برلین از آزادی.

اهمیت این موضوع از آن روست که تاریخ انسان، تاریخ آزادی است؛ انسان در تمام سیرتاریخ خود از سنت تا مدرنیسم، همواره در پی گسستن ریسمان‌های مرئی و نامرئی حیات خود برای رشد و پیشرفت و کاستن رنج‌ها بوده است و در همین راستا، همین انگیزه، گاه نتیجه‌ی معکوس داده است. جهان معاصر و جهان اطلاعاتی، امکان‌هایی را برای دولت‌ها مهیا کرده است که این آزادی و میل به آزادی را به چالش کشانده است. از این رو، این پژوهش بر آن است تا افقی تازه روشن کند و نسبت دو وجهی جهان مجازی را بیشتر بکاود.

۲. پیشینه تحقیق

در سه حوزه‌ی اطلاعات، هژمونی و آزادی، مستقلاً کتاب‌ها و مقالات فراوانی نوشته شده است؛ اما موردی برای بررسی نسبت حاکمیت و مردم بر مدار جامعه‌ی اطلاعاتی، و اینکه این جامعه‌ی جدید اطلاعاتی باعث رهایی انسان یا اسارت او شده، پژوهش مستقلی انجام نشده است. مقاله‌ی «معضل دیجیتال دیکتاتورها» از Philip N. Howard و Sheetal D. Agarwal (Howard & Agarwal, 2015) و همچنین مقاله‌ی «چگونه دیکتاتورها اینترنت را کنترل می‌کنند» از Eda Keremoğlu و Nils B. Weidmann (Keremoğlu & Weidmann, 2020) به تاکتیک‌ها و ابزارهای مدیریت اینترنت در برابر اعتراضات و مخالفت‌های مستقیم مردم پرداخته است. مقاله‌ی «درک وجه تاریک سوشیال مدیا» از Christian V. Baccarella و Timm F. Wagner (Baccarella & Wagner, 2018) بیشتر به جوانب منفی استفاده و تأثیرات سوشیال مدیا بر زندگی فردی و جمعی پرداخته است؛ همچنان که مقاله‌ی «چگونه سوشیال مدیاها به دیکتاتورها کمک می‌کنند» از Erica Chenoweth (Chenoweth, 2016) روش‌های استفاده‌ی کترلی دولت‌ها از شبکه‌های مجازی در دوران اعتراضات اجتماعی و سیاسی را بررسی می‌کند. با توجه به این مقاله‌های مشابه، این پژوهش به چگونگی تأثیر درازآهنگ و بهره‌برداری دولت‌ها از شبکه‌های مجازی در کنترل وجوه مختلف سیاسی و اجتماعی شهروندان در بازه زمانی طولانی می‌پردازد. سید محمد هادی قبولی و مصطفی بختیاروند و اکرم آقامحمدی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان «حق فراموش شدن در ترازو: نیاز ناشی از فضای مجازی یا تهدیدی برای آزادی بیان؟!»، از حقی در فضای مجازی سخن می‌گویند که موسوم به حق فراموش شدن است؛ مفهوم نسبتاً جدیدی است که در اتحادیه اروپایی و ایالات متحده آمریکا مطرح شده است. این حق به اشخاص امکان درخواست حذف اطلاعات و داده‌هایی را می‌دهد که با رضایت آن‌ها یا توسط اشخاص ثالث بر روی صفحه‌های اینترنت منتشر شده است، در نتیجه اعمال این حق، دیگران

دو راهه هژمونی و آزادی در زیست‌بوم مجازی با ... (فاطمه حردانی‌پور و دیگران) ۳۱

نمی‌توانند آن‌ها را از طریق نتایج موتورهای جست‌وجو مورد ردیابی قرار دهند و با گذشت زمان مورد برچسب‌های مختلف اجتماعی قرار نمی‌گیرند. این موضوع نیز به بحث نسبت آزادی افراد و فضای مجازی به نوعی اشاره می‌کند.

حمداله عمادی حیدری (۱۳۹۹) در مقاله‌ی «آزادی بیان، اینترنت و فناوری‌های نو» به بررسی تفاوت‌ها و تشابهات احکام صادر شده در حوزه «آزادی بیان، اینترنت و فناوری‌های نو» توسط دادگاه‌های محلی و ملی کشورهای مختلف و دادگاه اروپایی حقوق بشر پرداخته است. روشی که در این مقاله مورد استفاده قرار گرفته شده، تحلیلی-استنتاجی است که بر مبنای مطالعه‌ی کتابخانه‌ای پیش‌رفته است. ابتدا آثاری که به فرضیه‌ی این پژوهش قرابت دارند مورد مطالعه قرار گرفت و سپس بر مبنای یافته‌هایی که از این آثار به دست آمد، به تحلیل و انطباق دیدگاه‌های انتقادی با پرسش‌های نوشته، پرداخته شد.

۳. مروری بر ادبیات پژوهش

۱.۳ هژمونی، اصطلاح‌شناسی و تعاریف

واژه‌ی هژمونی در فرهنگ لغات مطرح به این معنی آمده است: در فرهنگ لغات آکسفورد «اعمال کنترل از سوی یک کشور یا سازمان بر کشورهای دیگر در قالب یک گروه خاص»؛ در فرهنگ لغات کمبریج «به معنای بهره‌مندی از جایگاه قوی‌ترین و قدرتمندترین در میان دیگران (خصوصاً در روابط فی‌مابین کشورها) به نحوی که امکان کنترل آنان را فراهم سازد»؛ در فرهنگ لغات وبستر، «نفوذ یا اقتدار برتر خصوصاً نفوذ یک ملت بر دیگران». هژمونی از ریشه‌ی یونانی *Hegemonia* به معنای «رهبری» اتخاذ شده است و برای نخستین بار، آنتونیو گرامشی، فعال سیاسی ایتالیایی آن را رسماً تئوریزه کرد. از نظر وی، زور و سرکوب به دولت برمی‌گردد و هژمونی به جامعه‌ی مدنی. «سرکوب و تحکیم به دولت اختصاص دارد ولی هژمونی مخصوص جامعه‌ی مدنی است» (Anderson, 2017:12). گرامشی، بین هژمونی و ایدئولوژی تفاوت قائل می‌شود؛ از نظر وی، ایدئولوژی ماهیتی ثابت و ایستا دارد درحالی‌که هژمونی، ماهیتی دینامیک و پویا دارد. از نظر گرامشی «هژمونی یعنی تولید رضایت و اجماع فرهنگی؛ نوعی رضایت خودساخته و خودانگیخته است. برخلاف ایدئولوژی که حالتی از بالا به پایین، زورمندانه، همراه با فریب و نیرنگ دارد؛ اما هژمونی آن چنان در تمام ابعاد زندگی روزمره‌ی انسان‌ها تنیده می‌شود که در قالب عقل سلیم در می‌آید. مجموعه‌ای از عرف، عادات،

راه رفتن، حرف زدن، سلیقه، رسوم و غیره که همگی می‌توانند قالبی هژمونیک داشته باشند و افراد متوجه نشوند که در سیطره‌ی هژمونی قرار دارند. لذا می‌توان گفت که هژمونی مفهومی وسیع‌تر از ایدئولوژی دارد؛ به طوری که «هژمونی دربرگیرنده‌ی ایدئولوژی است، اما کاهش‌پذیر به آن نیست» (Eagleton, 1991: 112).

آنچه که در هژمونی در جامعه‌ی مدنی مهم است این است که طبقه‌ی حاکم برای حفظ و تداوم آن، به گروه‌های تابع خود، امتیازاتی از قبیل بیمه، دستمزد، امتیازات رفاهی و خدماتی و غیره می‌دهد. «در یک جامعه‌ی هژمونیک، میزان بالایی از اجماع و وفاق و ثبات اجتماعی وجود دارد و طبقات تحت سلطه از آرمان‌ها و ارزش‌هایی حمایت می‌کنند که مورد نظر طبقه‌ی مسلط است و آنها را به ساختار قدرت در جامعه پیوند می‌زند» (Strinati, 2004: 154). هژمونی از نظر گرامشی در لایه‌های فرهنگ خود را تثبیت می‌کند؛ در اندیشه گرامشی جامعه مدنی مسؤل تولید هژمونی است و دولت مجاز به کاربرد قهر است. این بدان معنی است که برای گرامشی؛ فرهنگ عامه و رسانه‌های گروهی تابع تولید، بازتولید و تحول هژمونی با استفاده از موسسات جامعه مدنی هستند. هژمونی به صورت فرهنگی و ایدئولوژیک با استفاده از موسسات جامعه مدنی که مشخصه جوامع لیبرال است، عمل می‌کند. این موسسات شامل آموزش و پرورش، خانواده، کلیسا و رسانه‌های گروهی است (Ibid: 156-157).

از نظر گرامشی هژمونی نوعی خاصی از رابطه قدرت اجتماعی است که عموماً در آن گروه‌های حاکم، موقعیت ممتاز خویش را (اگر نه به‌طور انحصاری) بلکه به وسیله «ابزارهای اجتماعی» حفظ می‌نمایند. بدین صورت که آن‌ها رضایت توده‌های تحت سلطه را از طریق تبیین یک نگرش سیاسی یا ایدئولوژی‌ای که داعیه‌دار سخن گفتن از جانب همگان بوده و منعکس‌کننده باورهایی باشد که ریشه در فرهنگ سیاسی عام دارند، بدست می‌آورند. لذا در این شرایط نیروی سرکوب‌گر ممکن است به پس‌زمینه زندگی سیاسی کشیده شود. بدین معنا که همواره به صورت بالقوه حاضر باشد اما در عین حال به صورت مستقیم در زندگی سیاسی روزمره آشکار نشود (Rupert, 2009: 177).

هژمونی؛ مفهومی است که بیش از پیش، هگل‌گرایی گرامشی را نشان می‌دهد. از نظر گرامشی هژمونی جدا از اعمال زوری است که توسط قوای دولت انجام می‌شود. طبقه حاکم ممکن است اجماع بر سر قدرت خود را از طریق وسایل ایدئولوژیک تامین کند (راثی تهرانی، ۱۳۸۸: ۱۰۴).

دو راهه هژمونی و آزادی در زیست‌بوم مجازی با ... (فاطمه حردانی‌پور و دیگران) ۳۳

گرامشی هژمونی را فرایندی می‌داند که از طریق آن طبقات مسلط به دلیل دسترسی به نهادهای اجتماعی همچون رسانه، ارزش‌هایی را تبلیغ می‌کنند که سبب تحکیم کنترل آن‌ها بر سیاست و اقتصاد می‌گردد. این ارزش‌ها در مجموع ایدئولوژی مسلط جامعه را تشکیل می‌دهند که بر توزیع قدرت موجود جامعه‌ی مشروعیت می‌پوشاند. بدین صورت که ساختار قدرت جامعه را ناگزیر و غیر قابل معارضه جلوه می‌دهد. ایدئولوژی مسلط گروه‌های حاکم را قادر می‌سازد تا منافع خاص خود را در هیأت منافع عمومی عرضه کرده و از این رهگذر قدرتشان را بدون کاربرد زور تداوم بخشند (پورا احمدی میبیدی و سعیدی، ۱۳۹۰: ۱۵۲). به دیگر سخن از منظر گرامشی، دلیل بقا و کنترل مردم در جوامع استثمار و استبدادزده، علیرغم رنجی که می‌کشند، زور یا ترس از زور نیست؛ بلکه

به وسیله‌ی رضایت (اختیار) تقویت می‌شود. بر اساس دیدگاه وی، طبقه‌ی حاکم با تکیه بر هژمونی، به تولید و بازتولید رضایت دست می‌زند. این هژمونی است که اجازه می‌دهد تا ارزش‌های اخلاقی، سیاسی و فرهنگی یک گروه غالب در سراسر جامعه رواج یابد و گروه‌ها و طبقات زیردست، آن‌ها را به عنوان عقاید خویش مورد پذیرش قرار دهند (Hobden and Wyn Jones, 2001:210).

لذا در تحلیل مفهوم هژمونی در اندیشه‌ی گرامشی می‌توان گفت که:

۱. گرامشی بین دو مفهوم «هژمونی» و «سلطه» تمایز قائل است.

عده‌ای به غلط هژمونی را همان سلطه‌ی سرکوبگرانه‌ی گروه حاکم می‌پندارند که توسط اهرم‌های قدرت مادی اقتصادی و نظامی بسط می‌یابد. به نظر او هژمونی به رهبری فکری و اخلاقی اشاره دارد که از طریق یکسری عقاید بخصوص اعمال می‌گردد. این عقاید به وسیله‌ی نهادهای مدنی مانند مؤسسات آموزشی و مذهبی ترویج می‌شوند (Bokina, 1983:543).

۲. گرامشی میان کنترل اجماعی یا هژمونیک با کنترل زورمدارانه تمایز قائل است. «کنترل اجماعی زمانی پدید می‌آید که افراد با میل باطنی یا داوطلبانه، دیدگاه‌های جهانی یا استیلای گروه‌های حاکم را می‌پذیرند. پذیرشی که زمینه‌ی مسلط بودن آن گروه را فراهم می‌سازد (Strinati, 2005:154).

۳. «زور» تنها شکل حاکمیت در جامعه نیست؛ بلکه انسان‌ها تحت سلطه‌ی «ایده‌ها» هم قرار می‌گیرند. حکومت «ایده‌ها» از حکومت «زور» مهم‌تر است؛ لذا «هژمونی بدین

معناست که رهبری سیاسی بر شالوده‌ی رضایت طبقات تحت سلطه استوار می‌گردد. این رضایت از طریق اشاعه و فراگیر شدن جهان بینی طبقه‌ی حاکم حاصل می‌شود» (Bates, 1975: 351-352).

پس نتیجه می‌شود که سلطه، سرکوبگرانه است و شامل ابعاد عریان خشونت دولتی و رسمی و عمومی قدرت دولتی مانند نیروی نظامی و انتظامی و پلیس می‌شود اما هژمونی به اعمال غیرمستقیم قدرت از طریق نهادهای مدنی مانند مدارس، دانشگاه‌ها، اتحادیه‌های تجاری، کلیساها و... اشاره دارد. پس

از زاویه‌ی نگاه گرامشی، طبقه‌ی حاکم چیزی بیش از صرف تولیدکننده‌ی قدرت و ثروت است. این طبقه خود را از طریق نهادها و از طریق نگرش‌ها و رفتار افراد و گروه‌های اجتماعی بازتولید می‌کند. رضایت که به دو شیوه‌ی سرکوب و نیز اغوا و فریب حاصل می‌شود، عامل بازتولید روابط اجتماعی است و گرامشی این مسئله را در آئینه عملکرد نهادهای فاشیست ایتالیایی می‌دید (Landy, 1986: 53-55).

در خوانش گرامشی از هژمونی، بحث فرهنگ و مجرای سلطه بودن آن در جوامع هژمونیک بسیار حائز اهمیت است؛

وی فرهنگ را به عنوان ابزار طبقه‌ی حاکم برای حفظ هژمونی خود یعنی قدرتی که مبتنی بر رضایت بوده و از زور تنها در حاشیه استفاده می‌کند، تعریف می‌نماید. به نظر گرامشی، فرهنگ با شکل دادن به آگاهی طبقه‌ی حاکم و طبقه‌ی تحت سلطه، انسجام و هویت را در درون بلوک تاریخی حفظ می‌کند. منظور از بلوک تاریخی هم مجموعه‌ی روینا و زیربنای مادی است که در قالب آن ایده‌ها و شرایط مادی همواره به یکدیگر متصل بوده و بر یکدیگر اثر می‌گذارند (Fischer, 2006: 46-47).

۲.۳ آزادی به خوانش آیزایا برلین

تاریخ انسان و اندیشه، تاریخ آزادی است؛ هر چقدر انسان از ابتدای تاریخش دورتر می‌شود، گویی از خیلی از حصارها، بندها و محدودیت‌ها خلاصی یافته است و با نوعی تساهل و تسامح مواجه شده است. در باب آزادی، نقاط منفی و مثبت آن، نقاط کور و روشن آن، نظریه‌ها و گفت‌وگوهای فراوانی در طول تاریخ رخ داده است. یکی از کسانی که به دلیل اینکه در غالب آثار خود همواره به مسئله‌ی آزادی توجه است و بحق به وی عنوان «فیلسوف آزادی» داده‌اند،

دو راهه هژمونی و آزادی در زیست‌بوم مجازی با ... (فاطمه حردانی‌پور و دیگران) ۳۵

آیزایا برلین است. از نظر برلین، انسانیت انسان به قدرت انتخاب و گزینش‌گری اوست. حیث پیشینی وجود آدمی، آزادی است.

از نظر برلین گستره آزادی فرد برابر است با گستره فرصت‌هایی که برای انتخاب دارد، برابر است با تمامی درهایی که به روی فرد باز بوده و امکان رفتن در آنها را داراست؛ فارغ از این که آن فرد قصد عبور از آن را داشته باشد یا نه. پس صرف گسترش فرصت‌های انتخاب به معنای ارتقای سطح آزادی و در طرف مقابل کاهش فرصت‌های انتخاب فرد به معنای ایجاد مانع در برابر انتخاب‌های فرد است.

قلمرو آزادی سیاسی و اجتماعی انسان تا آنجا بست دارد که موانعی، نه فقط در برابر گزینش‌های بالفعل بلکه در برابر گزینش‌های بالقوه او نیز وجود نداشته باشد یعنی هر عملی را که بخواهد، به هر گونه که بخواهد، بتواند انجام دهد (درخشه و سلطانی، ۱۳۹۸: ۱۸-۱۷).

معروف‌ترین کار برلین در نظریه سیاسی فرقی است که او در نوشته‌ای به نام «دو مفهوم آزادی» میان آزادی منفی و آزادی مثبت می‌گذارد. بر طبق تعریف برلین، آزادی منفی (آزادی از) به معنای عدم تحمیل مانع و محدودیت از ناحیه دیگران است؛ و آزادی مثبت (آزادی برای) از سویی به معنای توان (و نه فقط امکان) تعقیب و رسیدن به هدف او و از سوی دیگر به معنای استقلال یا خود فرمانی در مقابل وابستگی به دیگران است (مشکات و فاضلی، ۱۳۹۳: ۲).

برلین از میان معانی مختلف آزادی در تاریخ اندیشه، در نهایت به دو معنای جامع و کلی می‌رسد که از آنها تعبیر به آزادی «منفی» و «مثبت» می‌کند. وی تفاوت این دو مفهوم را این چنین توضیح می‌دهد:

یکی این است که چند در به روی من باز است؟ دیگر این که چه کسی نگهبان این جاست؟ چه کسی مراقب است؟ این پرسش‌ها در هم تنیده است، ولی یکی نیست و به پاسخ‌های جداگانه نیاز دارد. چند در به روی من باز است، پرسشی است درباره‌ی حد آزادی منفی (چه موانعی پیش پای من است؛ یعنی آن چه دیگران مانع می‌شوند من انجام دهم)، چه عمداً، چه غیر مستقیم، چه سر خود، چه نهادی. پرسش دیگر این است که بر من چه کسی فرمان می‌راند؟ آیا دیگران بر من حاکم‌اند یا خودم بر خودم حاکم؟ اگر دیگران‌اند، به چه حقی، به چه حجتی؟ اگر من حق دارم بر خود فرمان برانم و خودمختار باشم، آیا می‌توانم این حق را از دست بدهم؟ می‌توانم رهايش کنم؟ از آن دست بردارم؟ یا باز یابمش؟ به چه طریقی؟ قوانین را چه کسی وضع می‌کند و

به کار می‌بندد؟ آیا طرف مشورت‌م؟ آیا اکثریت حکومت می‌کنند؟ یا خدا؟ یا کشیش‌ها؟ یا حزب؟ یا فشار افکار عمومی؟ یا سنت؟ این پرسشی است جداگانه (Berlin, 2002: 32).

از دیدگاه برلین، آزادی منفی ناظر به حوزه‌ی شخصی و خصوصی افراد است؛ به آزادی‌های شخص افراد یا به تعبیری حریم خصوصی افراد مربوط می‌شود. اما آزادی مثبت به عنوان ایدئولوژی، رویه‌ی عمل به نوعی مجموعه‌ی مقولات و مفاهیم کلی است که، در قالب یک نظام یا مکتب، یا قوانین، اعمال، افکار و روابط افراد را تا حد زیادی شکل می‌دهد. از منظر وی، آزادی منفی بدون ارزش‌های مهم دیگر زندگی، ناقص و ناکارآمد است؛ او معتقد است که آزادی مستلزم نیازهای دیگری چون امنیت، نظم، عدالت، همبستگی اجتماعی، سعادت و صلح است. معتقد است که بخشی از صورت‌های آزادی باید محدود شوند تا زندگی آدمی به تعادل برسد. وی معتقد است که بدون آزادی باعث استواری سایر ارزش‌هاست و نبود آن، خفقان‌آور است.

برلین آزادی منفی را اینگونه توصیف می‌کند:

اگر دیگران مرا از آن چه بدون دخالت آنان انجام خواهم داد باز دارند، به همان اندازه دخالت دیگری آزادی خود را از دست داده‌ام؛ و اگر دیگران این حوزه را بیش از حد معینی محدود کنند، در آن صورت می‌توان گفت که من تحت اجبار و شاید دربندم. اجبار یعنی مداخله‌ی عمدی دیگران در حوزه‌ای که فرد بدون مداخله‌ی آنان در آن حوزه عمل می‌کند. لذا مجبور کردن انسان یعنی منع او از آزادی. نبود آزادی نتیجه‌ی بسته‌شدن درها یا باز نبودن درها به روی فرد به خاطر اعمال عمدی یا سهوی دیگران است (Berlin, 2002: 232).

لذا شخص زمانی به معنای منفی آزاد است که به دلیل آنچه می‌خواهد انجام دهد، با موانع و خواست‌های انسانی محدود نشود. از همین رو آزادی منفی به معنای وجود «حوزه‌ای» است که فرد در آن بدون مانع به عمل به بپردازد. منظور از ممانعت این است که:

اگر من به دست دیگران از انجام کاری که قصد انجام آن را داشتم بازداشته شوم، به همان اندازه ناآزاد هستم و اگر این محدوده را انسان‌های دیگر فراتر از حداقل مشخصی منقبض کنند، می‌توان من را مجبور و یا برده فرض کرد (برلین، ۱۳۸۰: ۵۳ به نقل از: جیرانی، ۱۳۸۹: ۴۹).

پیش‌فرض اصلی آیزایا برلین در مورد انسان و آزادی، این است که انسان‌ها دارای اراده‌ی آزاداند و مهم‌ترین مفهوم در اندیشه‌ی آزادی وی، آزادی انتخاب فردی است. برلین به آزادی مطلق فردی اعتقاد ندارد؛ زیرا، ماهیت آزادی، تعارضی است؛ یعنی آزادی‌های افراد باهم ذاتاً تعارض دارند. از این‌رو، افراد حق انتخاب محدودی به ناچار دارند. این محدودیت را اخلاق تعیین می‌کند؛ چون در زندگی غایات و اهداف مهم دیگری نیز وجود دارد که آزادی مطلق سبب از بین رفتن آنها می‌شود. برلین با اشراف به محدودیت‌های آزادی افراد به دلیل وجوه اجتماعی و اخلاقی زندگی، معتقد است که باید حداقلی از آزادی مطلق برای آدمی قائل شد. همواره باید بخشی از هستی انسان از حوزه‌ی نظارت اجتماعی آزاد و مستقل بماند.

مهم‌ترین دغدغه‌ی برلین در خصوص آزادی، سلب آزادی از انسان‌ها و مسخ‌شدگی آنهاست. وی با هرگونه فریب و دستکاری و گرفتن حق انتخاب و آزادی از انسان‌ها به هر بهانه و ترفندی مخالف است. از نظر برلین می‌توان مرز بین آزادی منفی و مثبت را مدیریت کرد و از زوال آزادی جلوگیری کرد. از نظر وی

با افزایش و حفظ تعادلی هرچند دشوار، می‌توانیم میزان این برخوردها را به حداقل برسانیم؛ تعادلی که پیوسته در خطر است و نیازی دائم به ترمیم دارد. تکرار می‌کنم: فقط همین شرط اولیه‌ی جامعه‌هایی شایسته و معقول و رفتار اخلاقی قابل قبول است و در غیر این صورت راهمان را گم می‌کنیم (Berlin, 2013: 20).

با این حال، سؤال مهم در باب آزادی این است که اگر انسان‌ها، ذاتاً و خلقتاً آزاد آفریده شده‌اند؛ پس چرا عده‌ی اندکی همواره در طول تاریخ در پی آزادی بوده‌اند؟ در پاسخ به این سؤال از منظر برلین باید گفت که اکثریتی که از آزادی تحاشی داشته‌اند؛ به دلیل نوعی معامله کردن با دیگر نیازهای خود بوده است؛ آنها ترجیح داده‌اند که آزادی را در برابر نیازهای مهم دیگری در زندگی معامله کنند؛ نیازهایی چون: رفاه و قدرت، امنیت، هویت، فضیلت، حقیقت، عدالت و

۳.۳ هژمونی در برابر آزادی

با ورود به دوران عصر اطلاعات و جهان شبکه‌ای، فرهنگ و فرهنگ‌سازی در رأس امور جهانی قرار گرفته است. با ظهور هر نوع رسانه‌ی ارتباطی جدید، بشر شاهد تحولات انسانی، شناختی خاصی بوده است. جهان بیرون، جهان درون انسان را تغییر می‌دهد. زیستمان امروز

بشر، زیستمانی رسانه‌ای است، جهان شبکه‌ای امروز، انسان شبکه‌ای را ایجاد کرده است که در رسانه و با رسانه زندگی می‌کند به گونه‌ای که رسانه‌ها بخش لاینفک زندگی انسان شده‌اند که رفته رفته نفوذ خود را بر ما و فرآیند زندگی مردمان تحمیل می‌کنند.

تحولات انسان معاصر در نسبت با زیست‌بوم مجازی را می‌توان به دو گونه نگریست و در دو حوزه. تحولات و تبعات گریزناپذیر که بیشتر در حوزه جهانی و فرهنگی قابل ملاحظه است و همچنین تحولات و تبعات گریزپذیر که در حوزه سیاست قابل پی‌گیری است. انسان‌ها به اقتضای انسان بودنشان، مشمول تغییرات ناخواسته‌ی محیطی و ابزارهای شناخت‌شناسی خود می‌شوند. فضای مجازی، خواسته یا ناخواسته، باعث تحوّل حتی سیستم عصبی و منظومه‌ی فکری افراد شده است.

انسان معاصر با نوع جدیدی از جبرگرایی مواجه است که پژوهشگران آن را جبرگرایی تکنولوژیک می‌خوانند. «چندلر جبرگرایی تکنولوژیک را عنوانی عام می‌داند که به مجموعه‌ای از عناوین فرعی‌تر چون خودمختاری تکنولوژیک، الزام تکنولوژیک و تکامل‌گرایی تکنیکی اطلاق می‌شود. در واقع چندلر جبرگرایی تکنولوژی را اعم از این عناوین می‌داند.» (Oberdiek, 1990:70)

جبرگرایی معتقد است که تکنولوژی با اینکه توسط انسان ایجاد شد اما رفته رفته بر انسان غلبه پیدا کرد و گویی واجد استقلال شخصیتی شد به طوری که از کنترل و اختیار آدمی نه تنها خارج شده که حتی انسان‌ها را در تحت کنترل خود درآورده است. تکنولوژی‌های نوین را عامل تعیین قالب کلی جامعه می‌داند. جبرگرایان معتقدند که این تکنولوژی‌ها جامعه را در هر سطحی، حقیقی یا حقوقی، دگرگون می‌سازند؛ بطوریکه می‌توان گفت عامل شکل دهنده به گستره وسیعی از پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی شده‌اند. مک لوهان با پیش‌بینی‌های خود درباره‌ی رشد خارق‌العاده‌ی رسانه، با عبارت رسانه یا وسیله، پیام است، این نظریه را مطرح کرد که «اثرهای مهم رسانه، ناشی از شکل رسانه است نه محتوای آن». مک لوهان به تأثیر از هاروارد اینیس، این دیدگاه را مطرح کرد که تغییر وسایل ارتباط جمعی باعث تغییر سیستم کلی جامعه می‌شود.

مک لوهان در مورد تلویزیون نیز معتقد است که این تکنولوژی جدید صرف‌نظر از محتوا، برای انسان امروز تبدیل به یک محیط جدیدی شده است، که اثرات فراوانی از خود بر جای می‌گذارد؛ که عبارتند از: ۱- نحوه‌ی بکار گرفتن پنج حس عمومی را برهم زده و تغییر می‌دهد. ۲- انسان را وا می‌دارد عکس‌العمل‌های متفاوتی را در مقابل اشیاء و

دو راهه هژمونی و آزادی در زیست‌بوم مجازی با ... (فاطمه حردانی پور و دیگران) ۳۹

موضوعات بپذیرد. ۳- به انسان امروزی امکان می‌دهد، جامعه‌ای کاملاً متفاوت برای خود بسازد. مک لوهان همچنین اظهار می‌کند که این فناوری‌های جدید به گونه‌ای در زندگی انسان نفوذ می‌کند که خانواده به طور کامل تحت شرایط دهکده جهانی زندگی خواهد کرد (McLuhan, 1962:32)

و «تفسیر انسان از هویت تغییر می‌کند» (McLuhan, 2006:233). از نظر مک لوهان در این جهان مجازی و سایبریک «بدن فرد در یک مکان باقی می‌ماند، اما ذهن او در جهان الکترونیکی در آن واحد شناور است» (McLuhan and Powers, 1989:97). از مفاهیم مرتبط به فضای مجازی مفهوم شبکه است؛ پژوهشگران شبکه را «مجموعه‌ای از ارتباطات بین عناصر یک واحد تعریف می‌کند: شبکه‌ها گونه‌ای از سازمان سیستم‌های پیچیده در طبیعت و جامعه هستند» (Van Dijk, 2006:24). همچنین شبکه در جامعه شامل گروه‌های بهم پیوسته‌ی انسانی می‌شود که با «ایجاد روابط با اعضای خانواده، دوستان، آشنایان، همسایگان، همکاران، و غیره می‌شود و اینترنت نه تنها از این پشتیبانی می‌کند بلکه با وجود جریان لحظه‌ای اطلاعات آن را تقویت می‌کند» (Ibid:25). این نوع زیست در دنیای جدید ارتباطی باعث شده است که انسان دچار تردید در وضعیت وجودی خود شود که آیا در چنین جهان بهم متصل و پیچیده‌ی ارتباطی می‌تواند مختار عمل کند یا توهم اختیار دارد؟

قدرت‌های بزرگ به مرور از این روان‌شناسی زیستن در جوامع شبکه‌ای برای کنترل هرچه بیش‌تر افراد بهره بردند. دولت‌ها در برهه‌های تاریخی گذشته برای کنترل اجتماعی و گاه سرکوب مخالفان از شیوه‌های عریان خشونت و زور مستقیم استفاده می‌کردند؛ اما امروزه این قدرت‌ها، آموختند که می‌توان از فضای مجازی که در اختیار دارند، موجوداتی را تولید و بازتولید کنند که گویی هیپنوتیزم شده هستند. از طریق جریان‌های حیاتی اینترنتی و ارتباطات کابلی و سروری خود هرگونه برنامه و طرحی را در زیست بوم مجازی تزریق می‌کنند و سپس در بازه زمانی معین، نتیجه‌ی طرح و برنامه‌ی خود را می‌گیرند. عرصه‌ی سایبر به معنای زمینه‌های مجازی در متن‌های اطلاعاتی است که مهم‌ترین دغدغه‌ی آن تولید قدرت نرم به قصد اثرگذاری بر افکار عمومی می‌باشد. در عصر مدرنیته از ابتدای قرن هفدهم تا قرن بیستم شاهد ظهور قدرت در شکل لویاتانی، یعنی دولت-ملت بوده‌ایم. از آن زمان به بعد دغدغه‌ی متفکران علم سیاست، شناسایی قدرت در قالب الگوهای جدید سازمانی و بروکراتیک بود. در قرن بیستم، فضای قدرت و تأثیرگذاری آن از فضای مکانیکی گذشته به فضای سایبریک معاصر تغییر شکل داد و پژوهشگران به بررسی قدرت فقط در عرصه‌های

بوروکراتیک نپرداختند بلکه به عرصه‌های سایبری و مجازی نیز توجه کردند؛ چراکه قدرت در نظام‌های جدید حکومتی در فضای مجازی به شکل قدرت روایتی و روزمره بازتولید می‌شود. دولت‌ها و قدرتها از قابلیت ارتباطی شبکه‌های مجازی برای پیشبرد اهداف خود بهره می‌گیرند. قدرت‌ها برای کنترل اجتماعی نیاز به رویارویی تک به تک با مخاطبان خود ندارند؛ آن‌ها کنترل خود را از حالت عمودی- از رأس به قاعده‌ی هرم - به حالت افقی تبدیل کرده‌اند؛ کنترلی که توسط افراد هم‌نشین خود به خود و غیر ارادی رخ می‌دهد. زمانی که حتی ذائقه‌ی خوراکی و پوشاکی مخاطبان این جوامع توسط تبلیغات فراوان و همه‌جانبه و همه‌وقته و همه‌زمانه، تغییر پیدا می‌کند و افراد به گمان خود، این خود هستند که انتخاب می‌کنند، نفوذ شبیح‌وار قدرت‌ها و دولت‌ها را می‌توان احساس کرد؛ گرچه بسیاری به زغم خود، چنان آزادی دارند که در شبکه‌های مجازی در نزدیک‌ترین امکان به جهان صاحب قلمرویی مینمالیستی از زیستن هستند؛ درحالی که چنین نیست. اتفاقاً قدرت‌ها و دولت‌ها، آنقدر نفوذ خود را گسترش داده‌اند که شما در یک آن تنها نیستید؛ همواره از طریق گوشی‌های خود و اتصالات گوناگون اینترنتی و شبکه‌های مجازی در خصوصی‌ترین رگه‌های زندگی خود در بند آنانی‌اید. این کار، از طریق همین قابلیت تعاملی بودن فضای مجازی و جامعه‌ی شبکه‌ای صورت می‌گیرد.

از نظر فلارس «اینترنت فقط سرورهایی است که با یکدیگر مرتبند» (Fleras, 2003: 251). این سرورها به تمام جهان متصل‌اند و همه‌ی جهان به آن متصل است. ویژگی مهم اینترنت، تعاملی بودن آن است و تعامل را «دنباله‌ای از عمل و عکس‌العمل» می‌دانند (Van Dijk, 2006: 8). از این‌رو بین نسل اول رسانه‌ها، و نسل نوین آنها، تفاوت در همین شکل ارتباط است؛ نسل اول رسانه‌ها، ارتباط یکطرفه بوده و اما در نسل جدید رسانه‌ها، ارتباط تعاملی است. «رسانه‌های جدید منبع تعامل موجود در اینترنت می‌باشند. در رسانه‌های قبلی، جریان ارتباط یک طرفه بود، اما رسانه‌های جدید رابطه عمل و عکس‌العمل را ارائه می‌دهند که در نتیجه یک رابطه تعاملی را پدید می‌آورند» (Scatamburlo and Boin, 2006: 240). شبکه‌های ارتباطی نوین از طریق بستر اینترنت به ابزاری برای ارتباط دو طرفه و تعامل تبدیل شده‌اند. «شبکه‌های اجتماعی راهی برای ایجاد تعاملات انسانی پیشرفته و متنوع‌تر از تعاملات افراد نزدیک در یک صفحه وب شخصی و یا وبلاگ فراهم کرده‌اند» (Ibid: 244). هدف خدمات شبکه‌های اجتماعی ساختن جوامع عمومی آنلاین از افرادی است که می‌خواهند علایق و فعالیت‌های خود را به اشتراک بگذارند.

این ارتباطات جدید به مردم و دولت امکان رویاویی خاصی می‌بخشد؛ هر دو طرف سعی می‌کنند از این فضای جدید ارتباطی برای محدود کردن طرف دیگر استفاده کنند با این حال، جامعه‌ی اطلاعاتی و تکنولوژی نوین ناشی از آن به دولت‌ها و حکومت‌ها، اقتدار نوینی بخشیده است به طوری که می‌توان گفت فناوری‌های نوین بر میزان توانایی زیرنظرگرفتن و اعمال قدرت و مراقبت دولت و سازمان‌های تجاری بر شهروندان و مصرف‌کنندگان افزوده‌اند. امروزه حرکات و سبک زندگی، بیش از پیش زیرنظر گرفته می‌شود؛ فروشگاه‌های بزرگ پایگاه داده‌هایی از مصارف غذایی افراد را درست می‌کنند، شرکت‌های تلفن بر اینکه افراد با چه کسانی ارتباط دارند نظارت دارند، بانک‌ها خریدها و جا و مکانی که افراد در آن هستند را زیر نظر دارند و سایر سازمان‌های خصوصی به پایگاه‌های داده‌های بازاریابی‌ای دسترسی دارند که مشخصات همه افراد در آنها نگهداری می‌شود، از جمله مثلاً احکام صادره در دادگاه‌های محلی و رمزگان پستی که مشخصات محله و منطقه‌ای که افراد در آن زندگی می‌کنند را نشان می‌دهند. پیش از این هیچگاه انسان‌ها تا به این حد زیرنظر و مراقبت‌روشمندانه و سامانمند قرار نگرفته بودند و تا به این اندازه در معرض «کالایی شدن» نبوده‌اند. در واقع دولت‌ها و حکومت‌ها به نام امنیت اجتماعی، آزادی‌های فردی را مدیریت می‌کنند و این روند و روال به مرور منتهی به نوعی نگرش توتالیتر خواهد شد. این فناوری‌های نوین باعث می‌شوند که دولت‌ها از طریق شرکت‌های تابعه حتی میزان اعتبار برگه‌های رأی‌های افراد در انتخابات و اطلاعات سوابق مربوط به امور مالی آن‌ها و همه‌ی وابستگان‌شان و کسانی که با آن‌ها به هر طریقی نسبتی دارند، در اختیار بگیرند. «مشکل اینجاست که بسیاری از مردم نمی‌دانند چنین اطلاعاتی جایی نگهداری می‌شود، یا اینکه اگر هم بدانند نمی‌دانند چگونه می‌شود به آن‌ها دست یافت و آن‌ها را بررسی یا تصحیح کرد» (Ibid: 30). این اعتماد و اطمینان اجباری و تحمیلی به دولت‌ها و حکومت‌ها که ناشی از همین زیست‌بوم مجازی و اطلاعاتی است، باعث می‌شود که شهروندان دچار نوعی رضایت‌گریزناپذیر اما تردیدآمیز بشوند؛ با این حال، کاری نیز از دست آن‌ها بر نمی‌آید. این پدیده‌ی تبعی جامعه‌ی اطلاعاتی و سایبریک، موجب از بین رفتن مفهوم «حریم خصوصی» هم می‌شود؛ وقتی دولت‌ها از طریق شبکه‌های ارتباطی و مجازی، به تمامی اطلاعات فیزیکی و روانی شهروندان دسترسی دارند در عمل باعث ایجاد احساس غریانگی و خلع سلاح بودند در برابر نیروهای نامرئی پیرامون خود می‌شود.

بی‌تردید ظهور تکنولوژی‌ای نوین اطلاعاتی امروزه از طریق شبکه‌های مجازی و جامعه‌ی سایبریک، سبب نزدیکی اقتدارگرایی قدرت و ثروت شده است؛ به طوری که سرمایه‌داری از طریق ثروتی که در اختیار دارد واجد قدرتی می‌شود که نظام‌های سیاسی را نیز به خود نزدیک می‌کند و از این طریق با تولید پلتفرم‌ها و ابزارهای استفاده از شبکه‌های مجازی مانند گوشی‌های گرانتقیمت موبایل، لب‌تاب‌ها، کامپیوترها، تبلت‌ها و ... هم فرم این جامعه را در اختیار می‌گیرد و هم برای مشتریان و شهروندان جهان، محتوایی به تناسب و نسبت آنها تولید می‌کند؛ علاوه بر این باید مسائل امنیتی و ریزتراشه‌های کنترل از راه دور و نامحسوس شهروندان را نیز به این سامانه‌های اقتدارگرا افزود؛ امکانی چون «جی پی اس» و یا قابلیت‌های شنود مکالمه‌های شهروندان و امکانات محرمانه و سری دیگر. این جامعه بی‌شک برای اهل اندیشه و کتاب‌یادآور بسیاری از آثار ادبی و فلسفی است. یکی از کسانی که در قرن هجدهم، برای کنترل زندانیان و مجرمان طرحی نظارتی داد، جرمی بنتام، فیلسوف و مصلح اجتماعی در سال ۱۷۹۱ میلادی بود. وی طرحی برای یک «ندامتگاه سراسرین» به دست داد. ساختمان این زندان به گونه‌ای طراحی شده بود که هر زندانی در یک سلول انفرادی قرار می‌گرفت که یک نگهبان می‌توانست همه‌ی آنها را در آن واحد زیر نظر داشته باشد، اما زندانیان (بواسطه‌ی وضعیت نور ساختمان) نه نگهبان را می‌دیدند و نه یکدیگر را. به این ترتیب به زندانیان القا می‌شد که مدام و بی‌وقفه زیر نظراند و هیچ لحظه‌ای به حال خود نمی‌توانند بود. اگرچه هیچوقت چنین زندانی ساخته نشد و چنین زندانیانی هم وجود نداشتند اما امروزه ایده آن تأمل برانگیز است. امروزه با اعمال نظارت و مراقبت الکترونیک، «سراسرینی»، باز تولید شده است، گیریم بدون آن محدودیت‌های جسمانی (ریستون، ۱۳۹۰: ۳۰۰). شهروندان در زیست‌بوم مجازی مانند موجوداتی آزمایشی به نظر می‌رسند که در یک محفظه‌ی بزرگ شیشه‌ای تحت نظارت و مراقبت‌اند. نکته‌ی مهم این است که شهروندان نیز این را می‌دانند و رفتارشان را با این وضعیت تطبیق می‌دهند. مثلاً کدام یک از شهروندان دست‌کم برای امضا کردن یک تومار این دست و آن دست و تردید نمی‌کنند. چون که می‌دانند ممکن است به همین دلیل در آینده یک موقعیت کاری را از دست بدهند؟

هژمونی به نسبت قدرت و عوامل قدرت و قاعده‌ی هرم در جامعه توجه ویژه دارد. گرامشی معتقد است که یکی از عوامل نگهدارنده‌ی هژمونی در جامعه، نسبتی است که قدرت با فرهنگ عامه برقرار می‌کند؛ او معتقد است که قدرت از طریق ریزش هژمونی در لایه‌های مختلف فرهنگ عامه خود را باز تولید می‌کند.

دو راهه هژمونی و آزادی در زیست‌بوم مجازی با ... (فاطمه حردانی‌پور و دیگران) ۴۳

در دست‌نوشته‌های گرامشی، جامعه به مثابه عرصه‌ی فراخی جهت آموزش سیاسی انگاشته می‌شود. وی معتقد است که فرهنگ عامه مجرای ایجاد اجماع میان گروه‌های مختلف اجتماعی تحت لوای طبقه‌ی حاکم است. از همین روی، تمایل به خلق فرهنگ عامه، ویژگی مرام‌های سیاسی قرن بیستم نظیر فاشیسم به شمار می‌آید. گرامشی در این راستا به قدرت ادبیات، روزنامه‌ها، فیلم و رادیو در تولید اجماع و هژمونی اشاره دارد (Landy, 1986: 50-52).

در زیست‌بوم مجازی ظاهراً افراد متمایز می‌شوند؛ یعنی گویی هر فردی به واسطه‌ی رمزگان الکترونیکی که در اختیار دارد، جهان مستقلی می‌شود؛ این درحالی است که همین رمزگانی شدن انسان‌ها، به قدرت‌ها این قابلیت را می‌دهد که آنان را هدایت کنند و در بزنگاه‌های اقتصادی و سیاسی مورد بررسی قرار بدهند. افراد به گمان خود، با چنین رمزگانی، فردیتشان محترم شده است؛ این در حالی است که این رمزگان، عین محدودیت این فردیت است؛ چراکه افراد، خارج از این کدگذاری گویی، وجود خارجی ندارند. این نوع زیستمان، ما را به دیدگاه قابل تأمل «بودریار» و جامعه‌ی وانموده می‌کشاند. زیست‌بوم مجازی چنان عرضه را بر زیست‌بوم واقعی تنگ کرده است که حتی هویت افراد منوط به تأیید و تشخیص در همین کدگذاری‌های مجازی است. زیست‌بوم مجازی به مرور، منبع معرفت‌شناسی افراد نیز شده است؛ گویی هر آنچه در این زیست‌بوم قابل ردگیری و ردیابی است، وجود دارد و هر آنچه که در آن نباشد، وجود ندارد.

پس در پاسخ به پرسش‌های این پژوهش باید گفت که با توجه به مطالبی که گفته شد و نوع زیستی که شهروندان در قبال شبکه‌های مجازی در پیش گرفته‌اند، آزادی به معنای واقعی وجود ندارد. انسان‌ها درون جهانی از پیش ساخته شده زیست می‌کنند و محیط مجازی تبدیل به مکانی برای تسلط اقلیتی مشخص بر اکثریت شده است. نظام‌های اقتدار معاصر با دراختیارداشتن اقلیم مجازی، نظام‌های هژمونیک هستند؛ هژمونی یعنی سلطه و نظارت سفت و سخت مخملی و نامرئی بر تمام عناصر انسانی که منجر به دموکراسی شده یا می‌شود و آزادی، این میراث ازلی و ابدی بشر، اساسنامه‌ی حقوق بشر و تمام نظام‌های ضد توتالیتر، امروز گویی به پایان خود نزدیک می‌شود. تمام کسانی که تفکر انتقادی را پی می‌گیرند، این هدف را تعقیب می‌کنند که آزادی که یکی از عناصر مهم جامعه‌ی مدنی است مخدوش نشود، اما این آزادی اتفاقاً توسط «وانموده‌ی آزادی» یعنی «ناحقیقت آزادی» یعنی «شبه‌آزادی» که زیست‌بوم مجازی داده است، سلب می‌شود. زیست‌بوم مجازی عبارت از محیط مجازی محیط‌های

ماندگار شبیه‌سازی شده با کامپیوتر که در آن کاربران مختلف از طریق آواتارها و آی‌دی‌ها و اکانت‌های خاصی معرفی می‌شوند و با هم در تعامل‌اند.

شبکه‌های مجازی یا سوشیال مدیاها ظاهراً برای انسان معاصر فواید بی‌نظیری داشته‌اند اما گویی این ظاهر ماجراست. به نظر می‌رسد که در برابر این فواید، مهم‌ترین بخش آزادی انسان‌ها که همانا حریم خصوصی آن‌ها می‌باشد، نیز در حال فروپاشی است. سوشیال مدیاها و رسانه‌های تقویت‌کننده‌ی آن، با تغییر معرفت‌شناسی انسان‌ها و دست‌کاری نامرئی در باورهای آن‌ها، در افراد، توهم آزادی را شکل داده‌اند به طوری که به آن‌ها این ذهنیت را تحمیل می‌کنند که شما مختارید هر کاری که بخواهید انجام دهید و هیچ چیز خصوصی وجود ندارد. شما با در اختیار داشتند دریچه‌های ریز و درشت جهان، در دستان خود، همین حالا، می‌توانید در ساختمان جهان مشارکت کنید؛ این درحالی است که انسان‌ها مشارکت‌کنندگان این جهان نیستند، بلکه سازه‌های این جهانند. این یعنی تبدیل هر انسانی به یک اُبژه و شیء برای اینکه قدرت‌ها و سرمایه‌داری‌های سیاسی به منافع اقتصادی و سیاسی خود برسند.

پرسش سرگیجه‌آور امروز تحلیلگران حوزه‌ی ارتباطات این است که: چه باید کرد؟ چگونه از این دو راهه، خارج شد؟ از طرفی این جهان مجازی حوزه‌ی آزادی‌های انسان‌ها را گسترده کرده و به آن‌ها امکان‌هایی برای رسانه شدن و در جهان بودن داده است؛ از طرف دیگر، همین گستره باعث نوعی اسارت در انسان‌ها هم شده است. باعث شده آن‌ها به یک عریانی و برهنگی وجودی، اخلاقی و فرهنگی برسند که در واقع خواسته و مطلوب تاریخی بشر است، اما به قدرتهای ریز و درشت و به دیگری‌های بزرگ و کوچک این امکان را نیز داده است که این آزادی را به نفع خودشان مصادره کنند. حال با این دوراهه چه باید کرد؟ این دایلاما برای متقدان و خردمندان، اضطراب‌آور است؛ زیرا که روز به روز عرصه را بر کسانی که به عمق مسئله پی‌برده‌اند، تنگ می‌کند. از یک سو انسان را به موجودی مجازی تبدیل می‌کند که دیگر زیست‌بوم واقعی و طبیعی خودش را از دست داده است و فراموش کرده است که اصالت با واقعیت بیرونی اوست و از طرف دیگر به نظر می‌رسد بدون زیست‌بوم مجازی امکان حیات را از دست می‌دهد. مثلاً وقتی در بعضی جوامع، جوانانی را می‌بینیم که در «گیم نتها» چنان غرق بازی‌های مجازی و جهان مجازی می‌شوند که حتی فرصت رفتن به دستشویی را نمی‌یابند و به این «گیمرها» سُنَد وصل می‌کنند تا بدون نیاز به دستشویی و درحین بازی، نیازهای اولیه خود را برطرف کنند یا پرستاری را استخدام می‌کنند که به گیمرها، سیرم تغذیه وصل کند و یا قرص‌های انرژی‌زا بجای خوراک به آنها داده شود و یا اینکه این

دو راهه هژمونی و آزادی در زیست‌بوم مجازی با ... (فاطمه حردانی‌پور و دیگران) ۴۵

شرایط باعث شود تا اشخاص برای واقعیت بخشیدن به این جهان مجازی به انواع مواد مخدر رو بیاورند، آیا اینها وجه دیگری از «فروپاشی خود» نیست؟! در حالی که وجه دیگری در انسان‌ها مدعی خودبودگی محض در فضای مجازی است که به نظر خودش هر کاری که می‌خواهد می‌تواند، انجام دهد.

۴. نتیجه‌گیری

زیست‌بوم مجازی، واقعیتی انکارناپذیر است. واقعیتی که واقعیت تاریخی انسان‌ها را دگرگون ساخته است تا جایی که می‌توان گفت که افراد دیگر با واقعیت به معنای شناخته شده، نسبت وثیقی ندارند. امروزه حاکمیت در دست ساخت فضای مجازی به شدت مورد مناقشه قرار گرفته و اگرچه حاکمیت صددرصدی از سوی دولت‌ها بر این فضا میسر نیست؛ اما این واقعیت مجازی به دولت‌ها و قدرت‌ها امکانات بی‌بدیلی را داده است که از طریق آن حوزه‌ی نفوذ خود را با کمترین هزینه‌ی ممکن گسترش بدهند و به همان میزان قلمرو تحت حاکمیت خود را کنترل کنند. مکاتب فرهنگی، فلسفی و جامعه‌شناختی مختلفی به نقد و بررسی تأثیر رسانه‌ها بر ساختار جامعه پرداخته‌اند؛ از مکتب فرانکفورت تا جریان فکری پست‌مدرنیسم و همچنین منتقدان بزرگی چون چامسکی، این مسئله‌ی تأثیر رسانه‌ها بر ذهن و روان مردم را بارها و بارها در نوشته‌ها و کتاب‌های خود گوشزد کرده‌اند. با این حال، قدرت‌ها برای کنترل مردم تحت نظارت خود، از هژمونی بهره می‌گیرند؛ هژمونی، نیز اجازه‌ی سلطه‌ی خودخواسته به قدرت‌هاست. مردم از طریق زیستن لحظه به لحظه در این زیست‌بوم، ضمن اینکه آزادی‌های درونی و بیرونی خود را بطور نامحسوس از دست می‌دهند؛ وانگهی نوعی احساس رضایت و خرسندی نیز بدست می‌آورند. دولت‌ها، نه تنها وانموده‌ی آزادی را به جای آزادی در اختیار مردم گذاشته‌اند؛ بلکه برای حفظ و بقای خود از مدیریت افقی جوامع نیز بهره برده‌اند؛ چرا که قاعده‌ی هرم حاکمیت بدون نیاز به رویارویی با رأس حاکمیت، مبانی ایدئولوژی و هژمونیک حاکمیت را به هم منتقل می‌کنند. از این‌رو است که این نوشتار درصدد بود این مسئله را بیان کند که در عصر دوم رسانه‌های دیجیتال، عصر سوشیال مدیاها، برخی قدرت‌ها روز به روز پیچیده‌تر و مستبدتر می‌شوند و مردم نیز به‌طور نامحسوس روز به‌روز آزادی اراده‌ی خود را حتی در انتخاب سلیقه‌ی خود از دست می‌دهند؛ بی‌آن که آگاه باشند. با این همه، جریان‌های انتقادی پست‌مدرنیسم سعی دارند این فریب بزرگ دستگاه‌های تبلیغاتی و رسانه‌ای دولت‌ها و نظام هژمونیک آنها را گوشزد کنند و به مخاطبان این

هشدار را بدهند که آنچه که در طول تاریخ با رنج و زحمت به دست آمده بود، با رضایت از وابستگی و وابستگی رضایت از دست ندهند.

به طور کلی زیست بوم مجازی همانند شمشیری دو لبه است که می‌توان با پیش‌بینی، برنامه‌ریزی و مدیریت دقیق و کارآمد و همچنین ایجاد بسترهای مناسب تکنیکی-حفاظتی و قانونی بستر کارایی و اثربخشی هرچه بیشتر آن را فراهم نمود. در غیر این صورت بستری برای گسترش سوء استفاده صاحبان قدرت و نقض حقوق شهروندان می‌گردد. ضمناً توجه به مسائل امنیتی مرتبط با شهروندان تا جایی می‌بایست مورد کنترل و نظارت دولت باشد که به شکلی در حریم خصوصی و امنیت فردی افراد جامعه مداخله ننماید. زیرا کنترل بی‌اندازه خود نوعی اختلال در حریم شخصی و امنیتی افراد محسوب می‌گردد. از سویی نمی‌شود این فضا را بدون کنترل و نظم رها کرد. لذا در این چالش دو راهی؛ باید هوشمندانه‌ترین راه را استفاده نمود. آموزش جامعه و بالا بردن سطح آگاهی افراد مناسب‌ترین راهکار است که موجب بسته‌شدن حفره‌های امنیتی افکار مخاطب نیز می‌گردد.

کتاب‌نامه

- برلین، آیزایا (۱۳۸۰)، «چهار مقاله در باب آزادی»، ترجمه محمدعلی موحد، چاپ دوم، تهران: نشر خوارزمی.
- پوراحمدی میبدی، حسین و سعیدی، روح‌الامین (۱۳۹۰)، «رابطه فرهنگ و هژمونی در عرصه جهانی: رویکردی گرامشینیستی»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۲۸، صص ۱۷۹-۱۴۳.
- جیرانی، یاشار (۱۳۸۹)، «تکثرگرایی ارزشی و آزادی در اندیشه آیزایا برلین»، فصلنامه پژوهش سیاست نظری، دوره جدید، شماره ۹، صص ۵۸-۴۵.
- درخشه، جلال و سلطانی، اسحاق (۱۳۹۸)، «مطالعه تطبیقی آرای مرتضی مطهری و آیزایا برلین در باب آزادی؛ مبتنی بر مؤلفه‌های کنش‌گر، مانع و غایت»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال هشتم، شماره ۳۱، صص ۳۱-۱.
- راثی تهرانی، حبیب (۱۳۸۸)، «نظریه هژمونی»، آنتونیو گرامشی، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۱۶، صص ۱۰۸-۹۹.
- ریستون، والتر (۱۳۹۰)، فناوری اطلاعات و حاکمیت دولتها، تهران: انتشارات مطالعات راهبردی.
- سهیلی مقدم، سیدمهدی (۱۳۹۹)، «واکاوای حاکمیت دولت بر فضای مجازی؛ مطالعه موردی عربستان در مواجهه با معارضان»، فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، دوره نهم، شماره ۱، صص ۲۶۳-۲۳۵.

دو راهه هژمونی و آزادی در زیست‌بوم مجازی با ... (فاطمه حردانی‌پور و دیگران) ۴۷

عمادی حیدری، حمداله (۱۳۹۹)، «آزادی بیان، اینترنت و فناوری های نو»، قابل دسترسی در:
<http://gitionline.ir>
قبولی درافشان، سیدمحمدهادی، بختیاروند، مصطفی، آقامحمدی، اکرم (۱۳۹۷). «حق فراموش شدن در ترازو: نیاز ناشی از فضای مجازی یا تهدیدی برای آزادی بیان؟!»، پژوهش حقوق عمومی، دوره ۱۹، شماره ۵۸، ۱۳۵-۱۱۳.

مشکات، محمد و فاضلی، محسن (۱۳۹۳)، «بررسی مفهوم آزادی از نظر آیزایا برلین»، پژوهش‌های علوم انسانی نقش جهان، سال هشتم، دوره‌ی جدید، سال اول، شماره ۳، صص ۳۸-۱.

Anderson, Perry.(2017). *The Antinomies of Antonio Gramsci*, London: Verso.

Baccarella C, Wagner T, Kietzmann J, McCarthy.(2018). *Social media? It's serious! Understanding the dark side of social media*, European Management Journal.

Bates, Thomas R. (1975). Gramsci and the Theory of Hegemony, *Journal of the History of Ideas* 36 (2).

Baudrillard, Jean .(1993). *Symbolic Exchange and Death*, Trans, Iain H. Grant, London.

Baylis, John & Smith, Steve(2001). *The Globalization of World Politics: An Introduction to International Relations*, Oxford University Press.

Berlin,Isaiah .(2002).*Liberty- Incorporating Four Essays on Liberty*, Edited by Henry Hardy- With an essay on Berlin and his critics- by Ian Harris, oxford university press.

Berlin,Isaiah .(2013). *The crooked timber of humanity- chapters in the history of ideas*, Edited by henry- foreword by john banville, Princeton university press.

Bokina, John. (1983). *Review of Gramsci's Political Thought: Hegemony, Consciousness and the Revolutionary Process*, by Joseph V. Femia, *The American Political Science Review*, Vol. 77, No 2 (Jun).

Chenoweth, Erica.(2016) *How Social Media Helps Dictators*,
<https://foreignpolicy.com/2016/11/16/how-social-media-helps-dictators/>

D'Annibale ,Scatamburlo & Boin ,Paul (2006). *New Media, Mediascapes..* Toronto: Nelson.

Eagleton,Terry(1991). *Ideology: An Introduction* London: Verso.

Edkins, Jenny& Vaughan-Williams ,Nick(2009). *Critical Theorists and International Relations*. London and New York: Routledge.

Fischer, Michael M.J. (2006). *Culture and Cultural Analysis*,
<https://doi.org/10.1177%2F026327640602300265>

Fischer, Markus. (2006), "Culture and Foreign Politics", in Brenda Shaffer (Ed.), *The Limits of Culture: Islam and Foreign Policy*, The MIT Press Cambridge, Massachusetts

Fleras,Augie.(2003). *Mass Media Communication in Canada*, Toronto: Thomson Nelson

Hobden, Stephen and Wyn Jones, Richard. (2001). *Marxist Theories of International*,
<https://doi.org/10.1093/hepl/9780198739852.003.0008>.

Howard, Philip N & Agarwal ,Sheetal .D& Muzammil M. Hussain.(2011). *The Dictators' Digital Dilemma: When Do States Disconnect Their Digital Networks?*,

<https://www.brookings.edu/series/issues-in-technology-innovation>.

- Keremoğlu1, Eda & Weidmann1, Nils B.(2020). *How Dictators Control The Internet: a review essay*, comparative political studies, Vol. 53(10-11)
- Landy, Marcia. (1986). *Culture and Politics in the Work of Antonio Gramsci*, London• New York.
- McLuhan, Marshall & Bruce R. Powers.(1989). *The Global Village*. New York: Oxford.
- McLuhan, Marshall & H. Lapham ,Lewis.(1994). *Understanding Media: The Extensions of Man*. New York: Oxford
- McLuhan, Marshall.(1962). *The Gutenberg Galaxy*. Toronto: University of Toront.
- McLuhan,Marshall.(2006). *Cybernetics and Human Culture*. Introduction to Communication Dubuque:Kendall/Hunt.
- McQuail, Denis.(1983). *mass communication theory*, London: Routledge.
- Oberdiek, Hans (1990). *Technology: Autonomous or Nneutral*, International Studies in The Philosophy of Science. <https://doi.org/10.1080/02698599008573346>
- Rupert ,Mark(2009). *Antonio Gramsci in Critical Theorists and International Relations*, eds Jenny Edkins and Nick Vaughan-Williams ,Oxford: Routledge.
- Shaffer, Brenda.(1989). *The Limits of Culture: Islam and Foreign Policy*, The MIT Press Cambridge, Massachusetts.
- Slack, C (2016). *Wired yet Disconnected: The Governence of International CyberRelation*. Global Policy, 7(1), pp 69_76.
- Strinati, Dominic. (2005). *An Introduction to Theories of Popular Culture*, London: Routledge.
- Strinati, Dominic.(2004). *An Introduction to Theories of Popular Culture*, London: Routledge.
- V. Baccarella ,Christiana& F. Wagner ,Timm& H. Kietzmann, Jan& P. McCarthy, Ian.(2018). *Social media? It's serious! Understanding the dark side of social media*, European Management Journal.
- V. Femia, Joseph.(2006). *Consciousness and the Revolutionary Process*, by The American Political Science Review, ed. Toronto: Nelson,2006. 235-49
- Van Dijk, Jan.(2006). *The Network Society*,London and new york: Routledge.
- Webster ,Frank.(2014). *Theories of the Information Society*, London: Routledge.